

۱۹۸۸-۱۹۹۱

۴۸

شعرانقدر دوست خرم زاله

سلام زادک به تو شعر بر توان و کوش. مدهایت که از توی خرم. دلش هم البته کوتاهی
خودم بوده است. نامه تو از لندن زمانی بدست من رسید که روانه کانادا بودم.
از سفر که برگشتم مدها سرگرم تقریرات خانه دکاها عجب افتاده بودم. آن مدها است که
از یاد دست خرم که تو باش غافل نبوده ام. تازه ترین مجموعه شوم لاغری و این رساله ها
دو سه ماه پیش منتشر شد. چون از رسیدن آن بوسیله بیت به مکتوباتینان ندارم
مانند که بر کردگار تقدیم حضور کنم. برایت که دکاها و مدها می مدام کار دارم
و دهانم که گامکان سرگرم کار و آفرینش هستی.

در الیزبیت دست اندر کار تدوین مجموعه «شعرهای نو فارسی در غربت» هستم برای
این مجموعه حجم به یک قدر نیاز احتیاج دارم. بخت اینکه از شعرها خودت برام بفرستی
و در اینکه از شعرها دیگران بر این مجموعه پیشنها کنی. خواهش دارم اینست که
با دوست شعری سیادوش گرامی تماس بگیری و از طرف من خواهش کنی که از شعرها
بر این کتاب بفرستد. من به او دسترسی ندارم و اصولاً به شعرا در این مضمون
آن طرفها دسترسی ندارم و لذا درین سدر از تو استمداد می طلبم. فرادش بکنی
اگر طرح و ایده و پیشنه در ~~طرح~~ در این زمینه داری برام بنویس. ما خواهیم این
مجموعه یک یا دو کارهای ماندنی و خواندنی و نفیس با هم برای این روزمان در آیدگان.
لا بد از رنگ اخوان و خانلر مطلع شده اید. این طرفها خبر خاص نیست خبر
روال همگی کار و شریات که در جبهاتان هستی. نهادنم کار بر زیر بار
به یکجا کشید. مال من که هنوز به جای معنی ز سید است و مشغول مقدمات آن
هستم. ریسم و بچه ها خوبند و براتو سلام دارند. ما را از خودت بی خبر بگذار

مداره شکوفه آفرینشها

دوست کوچیکتر مانی

۱۶.۹.۹۰